

www.ketab.ir

سرسناسه: صالحی حاجی آبادی، محسن-۱۳۴۸

عنوان و نام پدیدآور: اکبر کارانه زقلیه پینو/محسن صالحی حاجی آبادی

مشخصات نشر: قم: انتشارات عمو علوی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۷۲ ص: مصور

شابک: ISBN: 978-600-92282-3-2

وضعیت فهرست نویسی: فنیبا.

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی—قرن ۱۴.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — داستان.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ الف ۷۸۷۳ الف PIR۸۱۳۷۷۶

رده‌بندی دیوئی: ۳/۶۴۵۸

شماره کتابخانه ملی: ۲۹۲۳۳۳

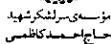
اکبر کاراآته

9

قلیہ پیٹو

www.ketab.ir

محسن صالحی حاجی آبادی



محسن المرحوم ح-ی آبادی

طرح جلد: منصورہ حسن آبادی

کاری از مؤسسه‌ی سرلشکر شهید حاج احمد کاظمی

ناشر: عمود علوی

چاپ اول، زمستان ۱۳۹۱؛ ۲۰۰۰ نسخه

شایک: ۹۷۸-۶۰۱-۹۲۲۸۲-۳-۲

من الآخر يفتد

موسمی سرنگر شہید حاج احمد کاظمی

اگرچہ ان کے پاس ایک حیل تھا کہ وہ یہ کہیں کہ میں نے اپنے والد کو قتل کیا ہے تو میرے والد نے مجھے قتل کر دیا۔

www.kazemipub.ir وبسایت: ۰۲۱-۶۶۴۷۵۴۲۱ تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۷۵۴۲۱

مرکز توزیع کتاب و تزوید فرہنگ کتابخوانی و قلم

صعابہ: ۱۱۱۱-۱۱۱۱-۱۱۱۱

FOI-VA-000246-2

www.nunvalghalam.blogspot.com ویلائی

مرکز بخش و توزیع کتاب افتاب پنهان

41901-12

— **STAY-A-WAY** —

خرید آنلاین:

www.rirashop.ir

۲۰۰۰ تومان



این کتاب را تقدیم می‌کنم به
برادر عزیزتر از جانم، عالم‌رانی، شاعر عرفانی و غزل‌سرای
اهل‌البیت علیهم‌السلام
حضرت حاجت‌السلام والمسلمین
حاج شیخ یوسف صریحی حاجی آبادی
حفظه الله تعالی علیه.
عزیزی که بهترین مشوق بنده بودند در نوشتن داستان‌ها
و خاطرات دفاع مقدس و همسنگران عزیزم.
آن مردخدایی که نوشتن و سرودن برای دفاع مقدس را
از زیباترین و مقدس‌ترین وظیفه شاعران
و نویسندگان می‌دانند و با تمام وجود
و از عمق جان به تمامی آن مردان قهرمان، الهی و مقدس
- شهدا، ایثارگران و رزمندگان اسلام -
عشق می‌ورزد.

مقدمه | ۰۹ |

بدیه انگشت | ۱۱ |

چرا اکبر کاراته را جری؟ | ۱۷ |

قلیه پیو | ۲۳ |

من چهل ساله اسب سواری | ۲۹ |

کولی بدهیم! | ۳۵ |

چه هوای دلربایی | ۴۱ |

گراز می‌زدیم! | ۴۷ |

به کسی نگوئید | ۵۳ |

دو تا بچه | ۵۹ |

رژه تاریخی | ۶۷ |



مقدمه

چه زلال بودند بچه‌ها دیروز؛ مثل باران. خنده‌هایشان دل آدم را می‌برد و نگاه‌های شادشان، انسان را پر از طراوت و نشاط می‌کرد. غزل‌ها و قصیده‌ها پیششان سر تعظیم فرود می‌آوردند و سروهای سبز پر از نشاط، میوه‌ت قد و بالای رعنا و دلربایشان می‌شدند. تعریف کردنی و وصف کردنی نبودند. خودشان پراز تعریف و توصیف بودند. قصه‌های رستم و سهراب با آمدنشان از نگاه‌ها دور ماند و دفتر واژه‌های خشکیده با رویشان جان تازه‌ای گرفت. تا که آمدند و گل کردند؛ حرف‌های تازه‌ای با خود آوردند، که تا تاریخ می‌ماند خواهد ماند.

شعرها و قصه‌ها با آمدنشان پراز حماسه و ایثار شدند. پر شدند از نسیم شیدایی و دلربایی و دلیریشان دفترها. آن‌هایی که ستارگان زمین بودند، و ای خوشا به حالشان که جمعی از آن ستارگان زمینی تا خدا پر کشیدند و جمعی برای خدا تا روزهای دور دست از زخم ترکش‌های آن حماسه خواهند سوخت. هزار بار سلامشان باد و این نوشته ناچیز تقدیم همه آن ستارگان زمینی باد.